

عباس زندی

مظهر همدانی



شیراز کاؤم علم و ادب انجمن کے صدر اور  
ریاست تلنگانہ کے مقرر

مرحوم میرزا علی متخلص به مظهر فرزند آقا عبدالرسول بازرگان در  
همدان تولد یافت. در جوانی در حجره بازرگانی پدرش به شغل دفترداری  
اشتغال داشت و پس از فوت پدر، در مدرسه زنگنه همدان مشغول تحصیل علوم  
عربیہ و فقہ و اصول و بدیع و حکمت و عروض و غیره بوده و فن شاعری را با

قریحه خدادادی خود به کمال رسانیده و از اساتید و نوابغ زمان خود می شود: شعرای معاصر او در همدان، غبار - پروین - تسلیم - کیوان و جاوید بوده اند. علاوه از کلمات صوری و معنوی که دارا بوده، از اساتید علم لغت بشمار میرفته و مورخ متبحری بوده، منظومه سبزواری و مقامات حریری را تدریس می نمود و پس از تکمیل تحصیلات متأهل و در دستگاه مرحوم امیر افخم قراگزلو همدانی به شغل منشی گری مشغول خدمت و تا پایان عمر در آن دستگاه میزیسته و در دیماه ۱۳۰۴ به سن هفتاد و دو سالگی وفات یافته و جنازه اش را به قم انتقال و در صحن مطهر حضرت معصومه علیها سلام مدفون می شود.

آثار او بقرار ذیل است:

۱ - دیوان اشعار که ۱۰ هزار بیت و شامل مسمطات و مخمسات و قصاید بهاریه و خزانیه و غزایات و رباعیات و ترکیب بند و ساقسی نامه و غیره میباشد.

۲ - کتاب خستوی که بطرز مثنوی ساخته شده مشتمل بر پنجهزار بیت؛  
 ۳ - کتاب بضاعت مزجات که نشر آن در مسائل عرفانی و دقایق توحید و اخلاق بطرز غریبی انشاء نموده است.

(مفتون همدانی) مدتی در نزد وی به استفاده پرداخته و فن شعر را از او آموخت چنانکه مفتون گفته است:

همچو (مفتون) میشود شیرین کلام طرفه شاگردی که (مظهر) پرورد  
 آقای (دکتر مهدی درخشان) در کتاب (بزرگان و سخن سرایان همدان)  
 در باره مظهر نوشته است:

و آنچه از اشعار مظهر استنباط می شود وضع معاش او رضایت بخش

نبوده است و غالباً از سختی معیشت و فقر و فاقه شکوه می کرده و این مطلب را در غالب اشعار خود منعکس نموده است. چنانکه گوید: مظهر! اگر چه چشم پریم، دست خالییم. باز گوید:

ستاره سوخته آسمان فقرم من از این قبل که وبالم بود به خانه خویش  
ویا: است پیش زلفت سرشکوه بال که آید از ره بعضی زخمت لاله

گر ز فقر و فاقه گمنام نخستین زمینم  
(مظهرم) در شعر و دانش شهره آخرو زمانم

و در قصیده‌ای که به مطلع:  
دلی که شاد بود در جهان، کم است امروز

تمام حاصل دریا و کان غم است امروز  
حسب الحال خویش سروده، مکرر اظهار فقر و تنگدستی کرده و از

اینکه متاع ادب و هنر را کسی خریدار نیست و ابشای زمان و همگنان به او  
اعتنائی نمی کنند سخت اندوهگین و متأثر است. در جایی دیگر گوید:

مظهر از خواری که ما در زندگیا دیده‌ایم  
کس نیفزاید بغیر از مرگ بر مقدار ما

مظهر در عالم سیر و سلوک و عرفان پیرو پیری بنام (همت علی شاه) بوده  
و در غزلیات خود مکرر به او اشاره می کند:

شاه همت علی اگر بانست خویش را آزمون توان کردن  
ویا: ناله و زاری و خنده و گریه و ناله و زاری

(مظهر) از تأثیر فیض عام شه همت علی  
گوشه گیران را بود شور و طربهای نکو

مظهر در قصاید خود غالباً قصاید مشهور خاقانی - انوری - ناصر خسرو

و غیره را استقبال کرده و در آن احاطه خود را بنظم نشان داده است. مسمطهای مظهر اگر چه ساده نیست؛ لیکن غالباً دلنشین است. بهاریه‌هایی که در مقدمه مسمط سروده و وصفی که از مناظر طبیعت و آوای پرندگان و جانوران نموده است با جزالت کلمات و سنگینی و ضخامت الفاظ اشعار او را متمایز کرده و بدانها رنگی مخصوص داده است.

مظهر در یکی از مسمطهای خود اصطلاحات انواع علوم متداول زمان را چون صرف، نحو، بدیع، عروض، اصول، حکمت، ریاضی، طب، نجوم، شعبده، رمل و اصطربلاب و غیره بکار برده و چنین می‌نماید که بیش و کمی به هر یک از این فنون آشنائی داشته است. در جائی شاعری را کمیته معلومات خود میداند.

مظهر اگر چه غالب اشعارش را به پیروی از سبک استادان سروده است ولی گویا همواره در صدد ایجاد سبکی جدید و طراحی نو بوده و در نصیحتی که به فرزند خود (ظاهر) می‌کند او را از اقتباس و تقلید از دیگران بر حذر میدارد و چنین میسراید:

(ظاهر)، ای پور عزیزم بشنو تا لسان پدرت مصطلقت

اقتباس از دیگران صنعت شعر عاریت کرده بسان خلقست

شعر تلیق مکن از خود و غیره طبع اگر بخشش رب الفلقست

مظهر، مردی وارسته و درویش و فاضل و پخته و پر مایه بوده و بخاندان

اهل بیت نیز ایمان و اعتقادی عظیم داشته است و در زمان خود در شاعری

مشهور اقران بوده و از مفاخر همدان است.

دیوان مظهر، متأسفانه در اثر قصور بازماندگان تا بحال بچاپ نرسیده

و در نتیجه مقدار زیادی از آثارش از بین رفته است. امید است باقیمانده آثار

وی که هنوز باقی است و بالغ بر چند هزار بیت می باشد به همت ادب دوستان و ارباب قلم بچاپ برسد. اینک نمونه ای از اشعار او:

### چند بیت از یک غزل

چه خوش است پیش زلفت سرشکوه باز کردن  
گلله های روز هجران به شب دراز کردن

همه روز در خیالم که شب دگر بیاید  
تو و نازها که داری، من و آن نیاز کردن

به تکلمی دهانت بگشود عقده هایم  
چه خوش است کشف معنی براهل راز کردن

سرکوی دلبر من به حریم کعبه ماند  
که به هر طرف کنی رو، بتوان نماز کردن

بجز از حدیث زلفت که بعمر میسرایم  
همه عمر در ملالم ز سخن دراز کردن

بگذار تا که «مظهر» ز تو کام دل بگیرد  
تو هزار جای داری ز برای ناز کردن

دل من، چشم تو، این هر دو گرفتار اند  
خسته و بسته و بشکسته و بیمسارانند

تن به غفلت زده و خون دل ما خورده  
بخت ما و سر زلف تو سیه کارانند

خواب جمعی بر بوده، دل خلقی برده  
نال من، رخ خوب تو، دل آزارانند

رخنه در سنگ نماید ، جگر شیر درد آید  
 مظهر اگر چه ساده باشد ، آه من ، چشم سیاه نو ، کمان دارانند  
 بوسه بر نقطه خال تو که نقشی است بر آب  
 است با جزالت کلمات و شکلی لب ما و خشم گیسوی تو پرگاراند  
 و بدتر گس مست تو بیمار و دل خسته من  
 دیدم من ، غم روی تو ، پرستارانند  
 «مظهر» این طرفه عزل بست و به شوخی میگفت :  
 طبع من ، لعل لب یار ، شکر بارانند  
 چند بندی منتخب از مخمس معراجیه  
 تا پنجه خورشید به شاخ بره زد مشت  
 ماهی بره دزدید سر خویش فرا پشت  
 از شاخ گل افروخت صبا آتش زرتشت  
 زد پنجه تقدیر به حرف کهن انگشت  
 کامروز بود روز نو شاه جهانیان  
 زد خاک بدامان صبا دست توسل  
 کامبخته بیا روی دژم بوی قرنفل  
 صد چاک شد از دست صبا پیرهن گل  
 بر پیرهن گل زد و بر خنجر بلبل  
 کافزوده به بمعشوقی این عاشقی آن  
 گل را به رخ از سنبل زلفیست مسلسل  
 بر تخت زمرد شده با تاج مکل  
 راحسی است مکلش شده باروح مؤمل  
 وز روح مؤمل زده سر روح ممثل  
 با نافته خورشید در آئینه الوان